


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (47), Summer 2023 <a href="https://lyriclit.iaun.iau.ir/">https://lyriclit.iaun.iau.ir/</a> ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1402.13.47.6.0
----------	--

Research Article

## Upon Whatever You Touch and Hafez's Sight, He Swears: A Review on a Couplet by Hafez

**Rostami, Farzad (Corresponding Author)**

Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Amol, Iran.

E-Mail: farzadr2070@yahoo.com

### Abstract

One of the controversial verses of Hafez's poem is the verse "I swear by the dirt at your feet and the light seen by Hafez/ that I did not see any light without your face in the lamp of eyes". Regarding this verse from Hafez's Diwan, which is included in the edition of Allameh Muhammad Qazvini's interpretation, there are differences of opinion regarding whether Hafez swears by the dust of your feet and the light of his vision is swearing by one thing or swearing by two things. In this article, the collective comments of the experts have been presented by mentioning the evidence of the poets' poems for detailed examination and analysis in order to answer this issue. The research method is a descriptive-analytical one, which was carried out by referring to scientific sources and poetic evidence from the greats of Persian literature and in a library method. The result of the research shows that contrary to the opinion of the commentators, the light of sight means the light of the eyes, not dear and beloved.

**Key Words:** Hafiz of Shiraz, Hafiz's sight, swearing, the conjunction 'and'.

**Citation:** Rostami, F. (2023). Upon Whatever You Touch and Hafez's Sight, He Swears: A Review on a Couplet by Hafez. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (47), 88-96. Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.47.6.0

### Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی  
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد  
سال سیزدهم، شماره چهل و هفت، تابستان ۱۴۰۲، ص. ۹۶-۸۸

مقاله پژوهشی

## مروری بر بیتی بحث‌انگیز از حافظ «به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ»

فرزاد رستمی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از بیت‌های بحث‌انگیز شعر حافظ بیت «به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ / که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم» است. درباره این بیت از دیوان حافظ که در چاپ مصحح زنده‌یاد علامه محمد قزوینی این گونه درج شده است، اختلاف نظرهایی در خصوص اینکه به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ قسم به یک چیز است یا سوگند به دو چیز، وجود دارد. در این مقاله اظهارنظرهای جمعی از صاحب‌نظران با ذکر شواهدی از شعر شاعران جهت بررسی دقیق و واکاوی، ارائه شده است تا به این مسأله پاسخ داده شود. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است که با استناد به منابع علمی و شواهد شعری از بزرگان ادب فارسی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. نتیجه پژوهش بیانگر این است که «واو» عطف مورد قسم برخلاف نظر شارحان یک چیز است و نور دیده به معنای روشنایی چشم است نه عزیز و محبوب.

**کلیدواژه‌ها:** حافظ شیرازی، نور دیده حافظ، سوگند، واو عطف، واو ملازمت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، آمل، ایران. (نویسنده مسئول) farzadr2070@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۵

## ۱. مقدمه

از دیرباز، غزلیات حافظ، چه در میان فارسی‌زبانان چه غیرفارسی‌زبانان مورد توجه بوده است و این عامل موجب شده که نه تنها نسخه‌های متفاوتی کتابت شود، اظهار نظرهای زیادی در سخنرانی‌ها و مجلات و مقالات ارائه شود و حتی نقد بر نقد و پاسخ به پاسخ نیز در این وادی مطرح شود. اگرچه شارحان و مفسران و بزرگان زیادی در مورد اشعار این شاعر بزرگ شرحی و تفسیری نوشته‌اند، دنیای پر راز و رمز و ایهام‌گونه حافظ، دشواری‌ای بر سر راه قرار داده است که برخی از این مباحث در وادی پرپیچ و خم ادب همچنان سرگردان باقی بماند و راه خود را نیابد. یکی از مباحث بحث‌انگیز اشعار حافظ بیت «به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ / که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم» است که شارحان و نویسندگان بزرگی تحلیل کرده‌اند و در این مورد متفق القول نیستند. پرسش پژوهش ما این است که: نور دیده در بیت مذکور به چه معنایی به کار رفته است و اینکه حافظ به چه چیزی قسم یاد کرده است؟ با توجه به نظر شارحان و با استفاده از نکات دستوری فرضیه پژوهش این است که در بیت مذکور، نور دیده به معنای روشنائی چشم است و حافظ به یک مورد قسم یاد کرده است. نویسنده بر آن است بر اساس شواهد شعری از شاعران همعصر حافظ و نکات کلیدی دستوری موجود در بیت به تحلیل بیت بپردازد.

### ۱.۱. پیشینه تحقیق

شارحانی چون: خالقی مطلق (۱۳۸۸)، بوسنوی (۱۳۶۹)، خطیب رهبر (۱۳۷۶) و .... غزلیات حافظ را شرح و تحلیل کرده‌اند، اما این بیت جزو ابیات بحث‌انگیزی بود که شارحان و نویسندگان به شرح آن پرداخته‌اند؛ از جمله: پژمان بختیاری (۱۳۸۷)، (زیر نویس دیوان) لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی ص ۳۱۶؛ بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۸۰)، یادداشت‌های آقای سید محمد راستگو (۱۳۶۷)، (ذیل) مستدرک حافظ‌نامه: ۱۴۴۲؛ علی اکبر دهخدا (۱۳۶۷) یادداشت‌هایی درباره اشعار حافظ، دانش، سال دوم، شماره هشتم صفحه ۴۰۱، مطالبی نوشتند و همچنین سید محمد راستگو (۱۳۶۷) حاشیه بر شرح حافظ هروی، نشر دانش، سال نهم، شماره اول؛ عباس زریاب خوبی (۱۳۹۵)، آئینه جام صفحه ۱۵۵-۱۵۳ و مسعود فرزاد (۱۳۴۹) با عنوان حافظ، صحت کلمات ۸۵۲/۲ و نیز محمد قزوینی (۱۳۷۵)، حافظ از دیدگاه علامه محمد قزوینی؛ محمد محیط طباطبایی (۱۳۶۷) در مروری بر اصلاحات دهخدا بر دیوان حافظ، کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره هشتم صفحه ۴۹ و حسینعلی هروی در حاشیه بر (۱۳۶۹) «حاشیه». نشر دانش، سال دهم، شماره ششم صفحه ۸۴ مطالبی گفتند که نکات مهم آن در قسمت تحلیل ذکر می‌شود. نگارنده با توجه به شروح مذکور، براساس نکته دستوری و بررسی انواع حرف واو، بیت مورد نظر را براساس شواهد تحلیل کرده است.

## ۲. بحث

یکی از ابیات بحث‌انگیز دیوان حافظ که نظریه‌های متفاوتی درباره آن در مقالات و مجلات و کتاب‌ها آمده، بیتی است که این گونه ضبط شده است:

به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ / که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۲۲۰)

در کتاب «ابیات بحث‌انگیز دیوان حافظ» تألیف ابراهیم قیصری حدود دوازده اظهار نظر آمده که بخشی از این اظهار نظرها در این مقاله ذکر می‌شود. نظرهای سودی، برزگر خالقی، خطیب رهبر که در این جا ذکر شده است، در آن کتاب سودمند دیده نمی‌شود.

۱. محمد قزوینی: به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم

«این واو در عموم نسخ قدیمه و نیز در شرح سودی بر حافظ موجود است و بنابراین «نور دیده حافظ» عطف خواهد بود بر «خاک پای تو» یعنی سوگند به خاک پای تو و به نور دیده حافظ ولی در نسخ جدید «واو» مزبور ساقط است و واضح است که «نور دیده حافظ» را منادا فرض کرده‌اند» (حافظ، ۱۳۲۰: ۲۲۰). همان طور که می‌بینیم قزوینی و غنی «و» را عطف گرفته‌اند و مورد قسم را دو چیز دانسته‌اند.

۲. سودی بوسنوی: به خاک پای تو و به نور دیده حافظ قسم می‌خورم که بی رخ تو از چراغ دیده، فروغ و ضیاء ندیدم. بی رخ تو چشم روشن نیست: نور ندارد (سودی، ۱۳۹۰: ۱۸۳۱).

۳. حسینعلی هروی: نوشته است که «به خاک پا و نور چشم، هر دو قسم یاد کرده است. واو عطف میان خاک پا و نور دیده دلیل بر اضافه کردن است، در حین مقایسه بیتی از سعدی را نقل کرده‌اند: به خاک پای تو سوگند و جان زنده دلان که من به پای تو در مردن آرزومندم و یادآور شدند که سعدی هم به دو چیز قسم خورده است (هروی، ۱۳۶۹: ۸۴).

سید محمد راستگو نقدی بر این شرح نوشته‌اند که مورد قسم تنها یک چیز است؛ یعنی خاک پای معشوق که به منزله نور چشم شاعر است. این گونه «واو» را که در این مصراع آمده می‌توان واو تفسیر یا تشبیه نام داد؛ زیرا ما بعد خود را در رتبه و مانند ما قبل قرار می‌دهد و هروی در نقد و پاسخ ایشان پاسخی دادند و گفته‌اند ناقد بر حوصله می‌نویسد: به نظر می‌رسد مورد قسم تنها یک چیز است؛ یعنی خاک پای معشوق که به منزله نور چشم شاعر است» که البته راستگو تأکید کردند که نور دیده در معنی فرزند، دوست بسیار عزیز یا برادر، در حافظ بسیار آمده‌است و شاهد مثالی هم ذکر کرده‌اند: «ای نور دیده صلح به از جنگ و داور»، «دنیا وفا ندارد ای نور هر دو دیده» و گفته‌اند که دلیل ردیف آوردن آن با خاک پای معشوق برای این است که آن را با چنین عزیزانی برابر نهد (راستگو، ۱۳۶۷: ۴۹).

سید محمد راستگو در پاسخ به پاسخ هروی بیان کرده است که من همین نکته را همراه چند شاعر دیگر در نقد «حافظ نامه» نیز نوشته بودم، خرمشاهی آن را «متین و مقبول» دانسته و در تأثیر آن نوشته: «راستگو نکته ناگفته و ظریفی را مطرح کرده‌اند، حق با ایشان است، بنده به سهم خود استفاده کردم». از سعدی نیز شاهد آورده‌اند که دوست مانند بیت حافظ می‌تواند تفسیر و تشبیه باشد؛ یعنی سعدی نیز «خاک پای دوست» را به منزله «جان زنده دلان» انگاشته است.

۴. سید محمد راستگو: راستگو در گلگشتی در آیینۀ جام گفته‌اند که آنچه سخن مشهور است که «واو» را حرف عطف گرفته‌اند و نتیجه‌اش این است که سوگند حافظ به دو چیز است و آن را نپذیرفته‌اند و گفتند که «واو»، «واو» عطف نیست و برای بیان یا بدل باشد اگرچه چنین معانی را برای «واو» نمی‌شناسند. سخن حافظ را به درستی این گونه معنی کرده‌اند: «سوگند به خاک پای تو که نور دیده حافظ است» و راستگو در نقد «حافظ‌نامه» نوشته که این «واو» و «واو» های عاطفه معمولی تفاوت آشکار دارد و از نظر مفهوم تاکنون به آن توجهی نشده است. این واو را می‌توان واو تفسیر نام داد؛ یعنی واوی که مابعد آن نوعی تفسیر و توضیح است برای ماقبل و ماقبل آن در حکم یا مانند مابعد آن است و نمونه‌های دیگری از حافظ را نیز نقل کرده‌اند:

«بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر» که عبارت «این دل شکسته بخر» نیز «غزل گفتی و دُر سفتی ...» تفسیری است بر «غزل گفتی» و مقصود از «غزل گفتی»، همان «سفتی» است (راستگو، ۱۳۶۹: ۳۷).

به نظر نگارنده بین غزل و دُر رابطه‌ای وجود دارد؛ چون غزل خود قالب شعری است به نوعی شعر اطلاق می‌شود و «دُر» استفاده از سخنان نغز و شعر است و این تناسب و نزدیکی معنایی، همسویی را به وجود می‌آورد، در حالی که بین پا و دیده در مورد دو چیز متفاوت بحث می‌شود که در این بیت ملازم هم هستند.

۵. **محمد محیط طباطبایی:** طباطبایی در مروری بر اصلاحات دهخدا بر دیوان حافظ گفته‌اند که آقای دهخدا بنا بر نظر مرحوم علامه قزوینی در حاشیه راجع به «واو» پس از سوگند، که نوشته‌اند این «واو» در عموم نسخ قدیمی و نیز در شرح سودی بر حافظ است؛ بنابراین «نور دیده حافظ» عطف خواهد بود بر خاک پای تو» ولی در نسخه جدید ساقط است و واضح است که «نور دیده» را منادا فرض کرده‌اند. آنگاه معین که موضوع را از حاشیه دیوان چاپی استنساخ کرده، بر آن افزوده است. دهخدا در پایان این عبارت افزوده: واو عطف بیان و بدل و یا حذف عاطف.

تجدید نظر: این که قزوینی «نور دیده حافظ» را بدون واو عطف، منادا فرض کرده‌است؛ یعنی «ای نور دیده حافظ به خاک پای تو سوگند که ...» درست، ولی عطف بیان این نور دیده حافظ، کدام مفهوم را آشکارتر می‌سازد و یا در جای کدام مفهومی می‌نشیند؟ استفاده از این حرف از اصطلاحات لغوی و نیز استعمال آنها در غیر مورد، به نظر کافی و وافی نیست. در صورتی که صورت قدیمی بیت، عمومیت دارد و این گونه تصرف‌ها شرط عقل نیست. با توجه به این توضیح، دقیقاً ابهامی که در «نور دیده حافظ» وجود دارد آشکار نشده است. و گاهی اوقات واژگان بر خلاف معنی لغوی در متن، با توجه به جمله و پیام جمله یا شعر معنای مجازی پیدا می‌کنند (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۴۹).

۶. **بهاء‌الدین خرمشاهی:** خرمشاهی بنا بر یادداشت‌های راستگو که آن را تأکید کرده‌اند و یادآور شده‌اند که راستگو نکته ظریفی را مطرح کرده‌اند، اما جمله ایشان را که در حکم تعلیل و توجیه است، نپذیرفته‌اند و گفته‌اند که در همه زبان‌ها رسم شده است که انسان‌ها در مقابل دوست و یار آشنا یا معشوق و محبوب خود، علاوه بر آن که به جان او سوگند می‌خورند به جان خود نیز سوگند می‌خورند و عرفاً استبعاد و استنکاری ندارد. در عربی لعمرک، بالعمری به یکسان به کار می‌رود. در فارسی نیز «قسم به جان تو» به اندازه «به جان خودم» گفته و شنیده می‌شود و در پایان یادآور می‌شود که اصل و اساس حرف راستگو که ربطی به این تحلیل هم ندارد، متین و مقبول است (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱۴۴۲).

۷. **عباس زریاب خوئی:** خوئی بیان کرده‌اند آنچه که «واو» را سوگند گرفته‌اند گمان نمی‌رود که حافظ به نور دیده خود سوگند یاد کند و شاید چنین سوگندی اصلاً معمول نباشد و یادآور شده‌اند که این «واو» حرف عطف نباشد و برای بیان تأکید یا بدل بیان باشد؛ اگرچه چنین معنایی را برای «واو» نمی‌شناسم. به نظر ایشان بیت این گونه معنا می‌شود. «سوگند به خاک پای تو که نور دیده حافظ است» (زریاب خوئی، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

۸. **مسعود فرزاد:** فرزاد نیز معتقد است که شاعر به دو چیز سوگند یاد کرده است یکی به خاک پای معشوق و دیگری به آب دیده حافظ و بیان کردند که برای ربط دادن این دو سوگند به یکدیگر حرف «واو» لازم است و بیان کردند در برابر «خاک» که در قسمت اول مصرع آمده، اینجا «آب» را قرار داده است. به علاوه «آب دیده حافظ» می‌رساند که حافظ اندوهگین و اشک‌ریز است. مفهوم روشنی در مصرع دوم آمده است و اینجا احتیاجی به ذکر نور در میان نیست. البته شایان ذکر است که «نور دیده» با توجه به فروغ و چراغ و دیده، مناسب‌تر است. نمی‌توانیم بگوییم چون «خاک» آمده پس «آب» درست است (فرزاد، ج ۱۳۴۹: ۲۸۶۹).

۹. **حسین پژمان بختیاری:** به خاک پای تو سوگند، نور دیده حافظ که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم در این بیت همان‌طوری که می‌بینیم «و» وجود ندارد و نور دیده به نوعی مورد خطاب قرار گرفته است (پژمان بختیاری، ۱۳۸۷: ۳۱۶).

۱۰. **مجموعه مقالات دکتر معین:** ایشان از علامه قزوینی نقل کرده‌اند که «واو» عطف است و نور دیده حافظ عطف خواهد بود بر «خاک پای تو» و دو سوگند است و در ضمن ادامه دادند که در نسخ جدید «واو» مزبور ساقط است و واضح است که

« نور دیده حافظ» را منادا فرض کرده‌اند و نیز بیان داشتند که آقای دهخدا در پایان این عبارت افزوده‌اند: «یا عطف بیان و بدل با حذف عاطف» (معین، ۱۳۶۴: ۴۰۳).

۱۱. **برزگر خالقی**: ایشان نور دیده را کنایه از وجود بسیار عزیز و گرامی، محبوب و فرزند دانسته‌اند و در معنایی که کردند مورد قسم را دو چیز دانستند: ای معشوق، به خاک پای تو و به نور دیده حافظ سوگند که دور از چهره زیبا و تابانت از چشم، نور و روشنی ندیدم (برزگر خالقی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

۱۲. **خطیب رهبر**: ایشان این گونه معنا کردند: به غبار قدم مبارک تو قسم می‌خورم و به فروغ چشم حافظ که آن هم خاک پای تست که از فراق روی تو نوری در چراغ چشم من نمانده است. در اینجا هم می‌بینیم که مورد قسم به دو چیز است و نور دیده حافظ منادا فرض نشده است (خطیب رهبر، ۱۳۷۶: ۴۳۶).

با توجه به مطالب گفته شده، مطالب مختصری از انواع «و» برگرفته از کتاب دستور خطیب رهبر ذکر می‌گردد.

۱. و استدراک: که آمد سواری و بهرام نیست مرا دل درشتست و پدرام نیست

۲. و استیناف: وقتی به اول بجستان شد و بر مقدمه او عمروین مسلم بود رفت تا بسیستان اندر شد

۳. اضراب: گفت ای شه راست گفתי همچین در فرّ و سیمای تو پیداست این

این و صد چندینی ای صادق ولیک شرح کن این را بیان کن نیک نیک

۴. تخمین و تقریب: خیل و فرزندان و قومت را بیار در ده ما باش سه ماه و چهار

۵. حال: همه دشت پای و سر و پشت بود بریده سر و تیغ در مشت بود

۶. عطف: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
گاه از عطف مقاصد دیگری نیز استنباط می‌شود:

الف. استبعاد: دل ز کجا وین پر و بال از کجا من که و تعظیم جلال از کجا

ب. استفهام و تعجب: روزی و چه روز؟ عالم افروز روشنی همه چشمی از چنان روز

۷. فوریت و عدم تراخی: سپردم ترا جای و رفتم به خاک روان را سپردم به یزدان پاک

بگفت این و جانش برآمد ز تن برو زار و گریان شدند انجمن

یادآوری: گاه «واو» حرف عطف به معنی «یا» به کار رفته است

پیش از ایشان ما همه یکسان بدیم کس ندانستی که ما نیک و بدیم

اما «واو» در معنی حرف اضافه: برای این که سخن به درازا نکشد مطلب بر گرفته از دستور زبان فارسی خطیب رهبر فقط به ذکر نام اکتفا می‌شود و مطلب مورد نظر با ذکر شواهد بیان می‌گردد.

(۱) مترادف «با» (۲) واو معادله (۳) واو مقابله (۴) واو ملازمت

واو ملازمت: بود دین و شاهی چو تن با روان بدین هر دو پای دارد جهان (شاهنامه)

نجویم بر این کینه آرام و خواب من و گرز و میدان و افراسیاب (شاهنامه)

من و زین پس زمین بسوس و ثاقت ندارم بیش از این برگ و فراقت (خسرو شیرین)

کافر و کفر و مسلمان و نماز و من و عشق هر کسی را که تو بینی، به سر خود دینی است

(غزلیات سعدی)

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا ترا خود ز میان با که عنایت باشد (حافظ)

(ر.ک: خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۴۷۸-۴۷۲)

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد

(ر.ک: همان، ۱۳۷۹: ۶۶)

شواهدی از واو ملازمت در گلستان سعدی ذکر می‌شود.

هم رقعه دوختن به و الزام کنج صبر کز بهر جامه رقعه بر خواجگان نبشت

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

درشتی و نرمی به هم در به است چو رگزن (فاصد) که جراح و مرهم نه است

(سعدی، ۱۳۸۱: ۲۷۶)

در دیوان خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی که از هم عصران حافظ هستند؛ نمونه‌هایی از واو ملازمت برای استناد ذکر می‌شود:

بر سر کوی یقین کعبه و بتخانه یکیست دام زلف سیه و سبحة صد دانه یکیست

(ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۳)

من و پیمان همه عکس رخ ساقی دان تا بدانی که می و ساقی و پیمان یکیست

(همان: ۳۳)

عقل کافی کند نجات و شفا از اصول کلام استنساج

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۳۸)

شهر و ایشان به مثل چون خر و ویران و بغصب هر یکی گنجی ازین منزل ویران طلبند

(همان: ۶۳)

بر فرش و سطح صفه جنت و شش مقیم صوت و سر و دو نصرت و کوس مظفریست

(همان: ۳۸)

اما واژه نور دیده بارها، در اشعار شاعران علاوه بر «عزیز و محبوب و معشوق» در معنای اصلی خود یعنی «روشنایی چشم» به کار رفته است و به نظر نگارنده «نور دیده» در بیت مورد بحث همان «روشنایی چشم» است، که شاعر به یک چیز قسم یاد می‌کند. لذا شواهدی از دیوان شمس را که «نور دیده» در معنای اصلی خود به کار رفته است، ذکر می‌شود:

عجب مدار ز کوری که نور دیده بجوید و یا ز چشم اسیری که اشک غربت بارد

(مولوی، ۱۳۷۸، ۲۰۴/۲)

به نور دیده سلف بسته‌ام به عشق رخت که گوش من، نگشاید به قصه اسلاف

(همان: ۱۳۰/۳)

ای نور هر دو دیده بی تو چگونه بینم وی گردنم بسته از تو کجا گریزم

(همان: ۴۲/۴)

گویی علمت که نور دیده است از دولت و نصرت آفریده است

(نظامی، ۱۳۱۳: ۳۷)

همان طور که در بیت‌های بالا دیده می‌شود «نور دیده» در معنای روشنایی چشم به کار رفته است.

## ۳. نتیجه گیری

غزلیات حافظ که پر از ابهام و ایهام و پر رمز و راز است هرچند سخن‌ها رانده شد اما در مکنونات اشعارش، نکته‌هایی نهفته است که باید دیگرگونه دید. بیت مذکور اگرچه به ظاهر ساده می‌نماید، دشواری‌هایی دارد که با نگاه ژرف می‌توان پی به مقصود شاعر برد. شارحانی که در مورد بیت بحث برانگیز سخن‌ها گفتند هریک از نظرگاه خویش شرحی ارائه کردند، اما نکته اینجاست که گاهی باید با چشم مسلح و آشنا به فنون که دستور از جمله این فنون است می‌توان شرح دقیق‌تری ارائه کرد. شواهدی از متون کهن، از جمله همعصران حافظ بیان شد که حرف واو در بیت حافظ در شعر شاعران دیگر نیز کاربرد داشت. با توجه به نظرهایی که مطرح شد برخی از استادان «واو» تفسیر گرفتند و خود معترف بودند که تعریفی از این «واو» تاکنون ارائه نشده و یا شواهدی بیان نکردند. شواهدی از اشعار خواجه کرمانی، سلمان ساوجی، گلستان سعدی مطرح شد و همچنین شواهدی از غزلیات حافظ و مولوی و نظامی که «نور دیده» در معنی اصلی خود به کار رفته است. به نظر می‌رسد با توجه به مبحث حروف برگرفته از کتاب دستور زبان فارسی خطیب رهبر و مثال‌هایی که ذکر شد، در بیت مورد بحث «واو» به «واو» ملازمت نزدیکتر است؛ یعنی نور دیده حافظ از نظر دستوری نقش متممی دارد و نور دیده به معنای روشنایی چشم به کار رفته است و بیت این‌گونه معنا می‌شود: قسم به خاک پای تو (که همچون سرمه است) و ملازم و موجب روشنی چشم حافظ است که بدون دیدار رخسار تو روشنی در چشم پدید نمی‌آید.

## منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۲۰). *دیوان حافظ شیرازی*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۶). *دستور زبان فارسی*. تهران: سعدی.
- خواجه کرمانی، محمود بن علی (۱۳۷۴). *دیوان اشعار*. به کوشش سعید قانع. تهران: بهزاد.
- راستگو، محمد (۱۳۶۷). حاشیه بر شرح حافظ هروی. *نشر دانش*. ۹ (۴۹)، ۴۷-۴۱.
- راستگو، محمد (۱۳۶۹). گلگشتی در آیینۀ جام. *آیینۀ پژوهش*. ۱ (۴)، ۳۲-۴۰.
- راستگو، محمد (۱۳۷۰). *نقد شرح هروی، تلخ خوش*. قم: خرم.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۹۵). *آیینۀ جام (شرح مشکلات دیوان حافظ)*. تهران: علمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). *گلستان*. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.
- ساوجی، سلمان (۱۳۶۷). *دیوان اشعار*. به کوشش منصور مشفق. چاپ دوم. تهران: صفی‌علیشاه.
- سودی بوسنوی، محمد (۱۳۹۰). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمۀ عصمت ستارزاده. تهران: نگارستان کتاب.
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۹). *حافظ صحت کلمات و اصالت غزل‌ها*. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۷). *مروری بر اصلاحات دهخدا بر دیوان حافظ*. *کیهان فرهنگی*. ۵ (۵۶)، ۵۱-۴۶.
- معین، مهدخت (۱۳۶۴). *مجموعه مقالات دکتر محمد معین*. جلد دوم. تهران: معین.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸). *دیوان کبیر*. به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. مجلد ۲ و ۳. تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۱۳). *لیلی و مجنون*. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- هروی، حسینعلی (۱۳۶۹). حاشیه بر "حاشیه". *نشر دانش*. ۱۰ (۶۰)، ۸۶-۸۲.

## References

Farzad, M. (1970). *Hafez; The Correctness of Words and the Originality of Ghazals*. Shiraz: Pahlavi University.



- Hafez, Sh. Al-Din M. (1941). *Diwan of Hafez Shirazi*. Mohammad Qazvini and Qasem Ghani (Ed.). Tehran: Zavar.
- Heravi, H. A. (1990). An explanation on the explanation. *Nashr Danesh*, 10 (60), 82-86.
- Khajoooy-e- Kermani, M. Ibn A. (1995). *Diwan of Poetry*. Tehran: Behzad.
- Khatib Rahbar, Kh. (1997). *Persian Grammar*. Tehran: Sa'adi.
- Mohit Tabatabaei, M. (1998). Review of Dekhoda's corrections on Hafez's Diwan. *Keyhan Farhani*. 5 (56), 46-51.
- Moin, M. (1985). *Collection of Dr. Mohammad Moin's Articles*. Vol.2. Tehran: Moin.
- Moulavi, J. Al-Din M. (1999). *Diwan Kabir*. Badi' al-Zaman Foroozanfar (Corr.). Vols 2, 3, 4. Tehran: Amir Kabir.
- Nezami Ganjavi, E. Ibn Y. (1934). *Leyli and Majnoon*. Vahid Dastgerdi (Ed.). Tehran: Armaghan.
- Rastgoo, M. (1988). An explanation on the description of Hafez Heravi. *Nashr Danesh*. 9 (49), 41-47.
- Rastgoo, M. (1990). An investigation in the Mirror of the Cup. *The Mirror of Research*. 1 (4), 32-40.
- Rastgoo, M. (1991). *Criticism of Heravi's Narration, Delicate Bitter*. Qom: Khorram.
- Sa'adi, M. Ibn A. (2006). *Golestan*. Mohammad Ali Foroughi (Ed.). Tehran: Hermes.
- Savaji, S. (1989). *Diwan of Poetry*. Mansour Moshfeq (Ed.). 2<sup>nd</sup> Edition. Tehran: Safi Alishah.
- Soodi Bosnavi, M. (2013). *Soodi's Commentary on Hafez*. Esmat Sattarzadeh (Trans.). Tehran: Negarestan Ketab.
- Zariab Khoei, A. (2015). *The Mirror of the Cup (Description of the Problems in Diwan Hafez)*. Tehran: Elmi.

نحوه ارجاع به مقاله:

رستمی، فرزاد (۱۴۰۲). مروری بر بیتهی بحث‌انگیز از حافظ «به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ». فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۳ (۴۷)، ۹۶-۸۸

Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.47.6.0

**Copyrights:**

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی